

سازوکارهای آزادی سیاسی

در اندیشه آیه الله بهشتی

شریف لکزایی*

درآمد

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نوید بخش نسیم آزادی بود. شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، از جمله شعارهای اصلی و اساسی مبارزات مردم به شمار می‌رفت و تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران نیز تبلور خواست و حرکت توده‌های محرومی بود که سال‌ها سلطه استبداد و استعمار را چشیده بودند.

آیه الله بهشتی با درک آنچه که مردم برای آن قیام کرده بودند، بزرگ‌ترین و چشم‌گیرترین مؤلفه انقلاب اسلامی ایران را دست‌یابی به آزادی‌های اجتماعی در جامعه می‌داند:

این انقلاب قبل از اسلامی بودن و مکتبی بودن، ویژگی دیگری داشته است که بیش از همه در دنیا مورد توجه واقع شده و آن این است: انقلابی است که با پیروزی‌اش، آزادی‌های اجتماعی را در جامعه به حدی توانسته تأمین و تحمیل کند که رژیم‌هایی که سال‌ها از زمان استقرارشان می‌گذرد، هنوز نتوانسته‌اند به ملت‌هایشان چنین آزادی بدهند. بزرگ‌ترین ویژگی چشم‌گیر جهانی این انقلاب، آزادی است.^۱

* دانش آموخته حوزه علمیه قم و پژوهشگر پژوهشکده اندیشه سیاسی اسلام.

طرد استبداد و استعمار و نیل به آزادی، رسیدن به اصالتی است که اسلام برای انسان قائل است؛ اسلام دینی است که باید با آزادی تمام آن را پذیرفت و آموزه‌های دینی هم بر این ادعا صحه می‌گذارند.

آزادی، گوهر آدمی است و بدون آزادی و اختیار نمی‌توان انسان را مکلف ساخت. ارزش بنیادین آزادی وقتی احساس می‌شود که انسان توان فرمان‌برداری و نافرمانی را توأمان داشته باشد:

یکی از بزرگ‌ترین امتیازهای انسان این است که می‌تواند معصیت کند. آدم تواناست در برابر خداوندگارش نافرمانی کند. بله، این بزرگ‌ترین امتیاز انسان است که می‌تواند نافرمان باشد، تا فرمان‌برداری‌اش ارزشی دیگر پیدا کند. فرمان‌برداری اجباری، یعنی اگر کسی را مجبور کردند که از راه خاصی برود، چندان ارزشی ندارد. آن چیزی که ارزش دارد، فرمان‌بری همراه با انتخاب است.^۲ اهمیت آزادی در حیات انسان تا بدان جاست که دکتر بهشتی آن را معیار تعریف و شناخت انسان تلقی می‌کند:

بهترین تعریف برای انسان، این است: انسان جاننداری است آگاه و انتخاب‌گر. حال با انتخاب خود چه می‌کند؟ او با این انتخاب، آینده و سرنوشت خود را می‌سازد. سرنوشت انسان با انتخاب آگاهانه او ساخته می‌شود.^۳

گوهر آدمی به انتخاب آگاهانه و آزادانه بستگی دارد. اطاعت کورکورانه و فرمان‌برداری از روی اجبار، هیچ ارزشی ندارد. آزادی از آن رو ارزشمند و قابل دفاع است که انسان به این وسیله می‌تواند خود، محیط و جامعه خود را بسازد و از این روست که در دین اسلام هیچ چیز به انسان تحمیل نمی‌شود حتی دین: «لا إكراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی»،^۴ آنچه در اسلام ارزشمند است همین انتخاب آگاهانه و آزادانه است:

انسان اسلام، انسانی است آزاد و این آزادی را رایگان به او نداده‌اند. این آزادی را به او دادند و به او گفتند: ای انسان! آینده و سرنوشتت را خود بساز. هر خوشبختی و سعادت که به دست انسان‌ها بیاید، محصول کار آگاهانه خود آنهاست. هر رنج و تیره‌بختی انسان‌ها نیز محصول کار آگاهانه و انتخاب غلط آنها است: «لها ما کسبت و علیها ما کتسبت».^۵

دکتر بهشتی معتقد است:

نفی آزادی، مساوی با مسخ شخصیت و انسانیت انسان است، زیرا وقتی آزادی نباشد، انتخاب معنا ندارد و وقتی انتخاب معنا نداشت، دیگر انسان نمی‌تواند خالق شخصیت و معمار سرنوشت خویش باشد.^۷

بنابراین در اندیشه بهستی با انسانی سروکار داریم که آزادی، ذاتی و فطری او بوده و سلب آزادی در واقع مسخ انسانیت و شخصیت اوست. چنین انسانی با آزادی، سرنوشت و راه و رسم خویش را می‌یابد و در پی آن حرکت می‌کند تا به مطلوب و مقصود خویش نایل آید. اگر آزادی از آدمی دریغ شود، چگونه می‌توان انتظار داشت که به پیامبران ایمان بیاورد، در پی آنان روان شود و به هدایت برسد؟ این که پیامبران، مردم را به ایمان و توحید پاک و خالص فراخوانده‌اند، خود نشان دهنده این است که اولاً، معتقد بوده‌اند انسان فطرتاً آزاد است و آزاد به دنیا می‌آید؛ ثانیاً، دعوت به توحید و ایمان را باید آزادانه و آگاهانه و عاقلانه برگزینند و هیچ اجباری در آن راه ندارد. دعوت پیامبران، سراسر آزادی خواهانه و آزادی طلبانه بوده و هیچ پیامبری به اجبار، فرد و گروهی را به طرف دین سوق نداده است. انسان مختار و آزاد در اسلام، خود باید راه و رسم خویش را برگزیند. چنین انسانی در امر حکومت، که با جان، مال، دین، ایمان، ناموس و آبروی وی در ارتباط است، بی تفاوت نیست و باید در این امر پیشتاز و محرک باشد؛ بدین ترتیب این پرسش بنیادین مطرح می‌شود که انسان در حکومت تا چه اندازه تأثیرگذار است و در حکومت دینی چه مقدار آزادی‌های وی محترم شمرده می‌شود؟ به عبارتی، حق و حقوق وی تا کجاست و رابطه حاکم با مردم چگونه است؟

به هر روی با توجه به عامل مهم انسان، یعنی آزادی و حق انتخاب، در ابتدا باید دید که آزادی در نگاه بهستی چه معنا و مفهومی می‌یابد؛ پس از آن به این بحث پرداخت که سازوکارهای آزادی سیاسی در آرا و اندیشه‌های ایشان چیست.

معنای آزادی

در نزد اندیشمندان برداشت واحدی از آزادی وجود ندارد. بهستی با این اعتقاد که متفکران در طول تاریخ، آزادی را به گونه‌های مختلفی تعریف کرده‌اند، این عامل را ناشی از آن می‌داند که «این مفهوم نیز همچون مفاهیم عمیق و پربار دیگر، متأثر از زمان و پیشرفت زمان است و در هر زمان، متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی و نیازها و حساسیت‌های موجود در جامعه و فرهنگ حاکم بر زمان، معنای خاصی دارد».^۸

در هر حال، «شرایط اجتماعی و ضرورت‌های زمانی و افکار و اعتقادات حاکم بر جامعه»^۹ از جمله عناصر اختلاف برداشت از آزادی است. با توجه به این گوناگونی برداشت از آزادی، باید نخست به این بحث پرداخت که معنای آن چیست، چرا که اساساً نقطه اشتراکی در بحث از «چیستی آزادی» وجود ندارد تا در پی آن، به تحلیل و بررسی این نقطه مشترک پرداخت، برخلاف مفاهیمی مانند، نور،

انسان و سلول که مفاهیمی شناخته شده‌اند و بر سر معنای آنها اختلاف نظر نیست:

وقتی می‌گوییم آزادی چیست؟ قبلاً معلوم نکرده‌ایم که آزادی را به چه معنا می‌گیریم تا بعد به بررسی و تحلیلش بپردازیم؛ بنابراین قبل از هرگونه بحثی، باید دید آزادی را به چه معنا و یا معنای ای می‌گیریم و سپس به بررسی‌اش بپردازیم.^{۱۰}

آزادی در اندیشه دکتر بهشتی، یعنی «تسلط انسان بر ساختن خویش و ساختن محیط خویش. امتیاز انسان بر همه موجودات دیگر عالم طبیعت این است که می‌تواند بر طبیعت مسلط باشد و شرایط طبیعی را بر وفق خواسته و نیاز خود دگرگون کند یا در برابر هجوم عوامل نامساعد طبیعی، سد و مانع به وجود آورد».^{۱۱}

در این معنا، آزادی ربطی وثیق با خلاقیت می‌یابد، چرا که «خلاقیت فنی و صنعتی و چاره‌اندیشی‌های پیشرفته انسان در رویارویی با شرایط طبیعی، میدان گسترده‌ای برای آزادی به وجود آورده است. او در یک محیط گرمسیر می‌تواند هوای سرد مطبوع بسازد و از آن بهره‌ور شود و در پای کولر آبی یا گازی بنشیند و به طبیعت گرم منطقه خویش بگوید، من زیر سلطه سوزان تو نیستم و آزادم. در پر تو خلاقیت، انسان درجه بالایی از آزادی خویش را تأمین کرده است».^{۱۲}

در پر تو چنین سلطه‌ای است که انسان می‌تواند حاکم بر خود، محیط طبیعی، جامعه و نظام سیاسی شود و بر همه، تأثیر اساسی بگذارد: «انسان موجودی است آزاد، خودساز و محیط ساز؛ آزاد از جبر طبیعت و آزاد از جبر جامعه و تاریخ».^{۱۳} دکتر بهشتی ضمن تعریف آزادی به تسلط انسان بر ساختن خویش و ساختن محیط خویش، در واقع دو معنای متمایز آزادی را یادآور می‌شود که البته وابستگی تام و تمامی با یکدیگر دارند؛ این دو معنای متمایز از آزادی عبارتند از:

آزادی به معنای یک نیاز عمیق و اصیل درونی که هر فردی به‌طور طبیعی خواهان آن است و از عدمش رنج می‌برد، و دیگری، آزادی به معنای یک واقعیت اجتماعی.^{۱۴}

بهشتی دو معنای متفاوت آزادی یعنی معنای فردی و معنای اجتماعی را از هم تفکیک می‌کند. معنای فردی آزادی - همان‌گونه که بیان شد - خواستی است ذاتی و درونی و به شخص انسان مربوط می‌شود و معنای اجتماعی آن، واقعیتی است اجتماعی که به نوع روابط اجتماعی مربوط می‌شود. در نگاه دکتر بهشتی، آزادی به معنای فردی آن، «آزادی از قید و بند» است و «انسان هنگامی [این] قید و بند را احساس می‌کند که بدان آگاهی و نیز حساسیت داشته باشد».^{۱۵} تا آگاهی و شناخت از پدیده‌ای حادث نشود، نمی‌توان با آن برخورد منطقی و عاقلانه‌ای داشت. در صورتی که قید و بندها به خوبی شناسایی نشوند، انسان نمی‌تواند برای رهایی و آزادی از آنها اقدامی بکند؛ بنابراین نخستین

عامل و مهم‌ترین عامل برای رسیدن به آزادی، آگاهی و شناخت است.

وی در بخش دیگر، به معنایی از آزادی توجه می‌کند که مورد نظر متفکران غربی است:

بشر امروز آزادی را بیشتر به معنای رهایی از قید و بند و قدرت بر انجام آنچه می‌خواهد، می‌فهمد. از نظر او انسانی آزادتر است که بهتر و بیشتر بتواند به خواسته‌های خود که غالباً مادی و شخصی است، پاسخ گوید، و یک چنین تفسیری از آزادی بدون شک درست نیست، زیرا در همان لحظه‌ای که انسان خود را مقید ساخت تا به تمامی خواسته‌هایش پاسخ گوید، خود را به بند کشیده است؛ بند اطاعت از خواسته‌ها و تمایلات.^{۱۶}

بهشتی با طرد این معنا، می‌خواهد بگوید نباید حتی در بند آزادی بود، بلکه باید از بند آزادی نیز

آزاد گشت:

آزادی تنها به معنای آزادی از قید و بند و قدرت بر انجام هر آنچه انسان می‌خواهد نیست، بلکه به این معنا هم هست که انسان، خود را از قید خود آزادی هم که انسان را بیش از هر بند دیگری به بند می‌کشد، آزاد سازد. هیچ اسارتی خطرناک‌تر و در عین حال غیر قابل لمس‌تر از اسارت در بند آزادی بودن نیست. انسان تنها زمانی به دنبال آزادی می‌رود که اسارت را لمس کرده باشد و شرط اول این لمس کردن، آگاهی داشتن نسبت به آن است؛ لذا خطرناک‌ترین و یا وحشتناک‌ترین اسارت‌ها، اسارتی است که کمتر قابل درک و لمس است.^{۱۷}

به هر روی در این نگاه، قدرت بر انجام آنچه انسان به آن تمایل دارد، تنها عامل آزادی شمرده نمی‌شود، چرا که این خود باعث در بند شدن بیش از پیش می‌شود؛ بنابراین باید به آگاهی رسید و آن‌گاه به رفع موانع پرداخت تا بر خود، محیط طبیعی و نظام سیاسی و حاکمیت تسلط یافته و در آنها تأثیر گذاشت.

بهشتی درباره آزادی به مفهوم فردی معتقد است:

[این آزادی] تنها به معنای رهایی از بندهای برونی نیست، به معنای آزادی از بندهای درونی هم هست. قدرت مادی می‌تواند بشر را از بندهای برونی رهایی بخشد؛ اما این قدرت نمی‌تواند آزادی را به ارمغان آورد، زیرا آزادی تنها وقتی معنا پیدا می‌کند که تمامی بندها، که بخش مهمی از آنها بندهای درونی است، از میان برداشته شود و این تنها وقتی صورت می‌پذیرد که انسان در کنار قدرت مادی، قدرت معنوی لازم را در جهت آزاد ساختن خویشتن از تمامی بندهای درونی داشته باشد.^{۱۸}

بنابر این آزادی هم جلوه‌ای درونی می‌یابد و هم جلوه‌ای برونی، آزادی درونی نجات از همه قید و

بندهای هوا و هوس است و در واقع، آزادی از تمامی تعلقات درونی است، و آزادی بیرونی، رهایی از همه زنجیرها و موانعی است که مستبدان بر سر راه انسان گذاشته‌اند و آدمی را اسیر و مجبور خواسته‌های خود کرده‌اند.

اما ضرورت و مشروعیت اجتماعی آزادی که به نوع روابط اجتماعی مربوط می‌شود «ناشی از این است که این مسأله یک خواست درونی جدی و اصیل است و انسان تنها موقعی می‌تواند به این نیاز درونی‌اش پاسخ گوید که در جامعه‌ای آزاد زندگی کند، یعنی در جامعه‌ای زندگی کند که آزادی در آن به عنوان یک واقعیت اجتماعی وجود داشته باشد».^{۱۹}

آیه‌الله بهشتی ارج و تقدس دفاع از آزادی اجتماعی را نیز به این دلیل می‌داند که آزادی، از یک خواسته و نیاز درونی ناشی می‌شود و به همین دلیل «کسی که از این نوع آزادی دفاع می‌کند، در حقیقت از انسان و شرافت انسانی دفاع می‌کند». در واقع دفاع از آزادی جامعه، دفاع از انسان و «دفاع از کلیه خواسته‌ها و نیازهای اصیل انسانی»^{۲۰} است. آزادی در جامعه‌ای وجود دارد که به صورت یک واقعیت درآمده باشد «یعنی از متن روابط اجتماعی حاکم بیرون آمده باشد. اگر آزادی از بطن جامعه سر بر نیآورده و پایگاه اجتماعی نداشته باشد، چیزی جز آزادی کاذب نیست. آزادی به عنوان یک واقعیت اجتماعی، همچون دیگر واقعیت‌های اجتماعی، چیز انتزاعی و مجزایی نیست تا بتوان بدان دست یافت، بلکه از متن جامعه سر برمی‌آورد و باید [آن را] فعلیت بخشید و تحقق داد».^{۲۱}

در اندیشه بهشتی، آزادی را نمی‌توان بر یک جامعه تحمیل کرد و به اجبار آنان را به آزادی رساند، بلکه این جامعه باید به اندازه‌ای رشد یافته باشد که خود بتواند آزادی خود را تأمین و تضمین کند؛^{۲۲} باید برای جامعه شرایطی فراهم کرد که خود بتواند آزادی را تحقق بخشد و در چارچوب ظرفیت و تحمل خود به سمت آزادی رهنمون شود^{۲۳} تا آزادی در جامعه نهادینه شود.

نیروهای جدیدی که در راستای آزادی جامعه تلاش می‌کنند، رشد کرده و تبدیل به نهاد شوند و نیروهای قدیمی که میراث دوران استبدادند، تضعیف و نابود شوند، تا زمانی بعد، شرایط مناسبی فراهم شود که آزادی به گونه‌ای فعلیت یابد.

جان کلام این که آزادی دو معنای متفاوت از یکدیگر دارد: یکم، آزادی یک نیاز عمیق و اصیل درونی است که در هر فردی می‌توان یافت؛ دوم، آزادی واقعیتی اجتماعی است که می‌باید شرایط و امکان اعمال و برخوردار کردن مردم از آن به طور طبیعی و تدریجی فراهم شود. آزادی فردی که به معنای گسستن قید و بندها و رها شدن از آنهاست، گاهی جنبه درونی می‌یابد، یعنی آزادی از تعلقات و خواسته‌های درونی و دل‌کندن از هر چه تعلق و وابستگی است و گاهی جنبه بیرونی می‌یابد که منظور،

آزادی از استبداد و ظلم و ستم است. معنای دوم آزادی فردی، کاملاً جنبهٔ جمعی و عمومی دارد که نقش حکومت و دخالت دولت در آن برجسته است.

معنایی از آزادی که در این پژوهش مورد توجه است، آزادی در رابطهٔ با دولت و قدرت و حاکمیت سیاسی است. هر مقدار که مردم در حاکمیت سیاسی بیشتر تأثیرگذار باشند، جامعه از آزادی بیشتر و برتری برخوردار است و حکومت نیز مطابق خواست و میل آنها حرکت می‌کند؛ اما اگر مردم در برپایی، تداوم و ثبات نظام سیاسی نقشی نداشته باشند، حاکمیت خودبه‌خود با بحران مشروعیت روبه‌رو شده و طبیعتاً با استبداد و سرکوب مخالفان به حیات خود ادامه می‌دهد. در این میان، آنچه مطلوب نظام سیاسی اسلامی است، مشی متعادل و متوازن است؛ از سویی؛ از خودگامگی دوری کرده و از سوی دیگر، دامنهٔ خواسته‌های افراد و گروه‌ها را به صورت معقول و مطلوب پاسخ گوید.

ساز و کارهای آزادی سیاسی

۱. حق تعیین سرنوشت و آزادی انتخاب و رأی

این‌که مردم تا چه اندازه در حاکمیت سهیم و تأثیرگذارند، از بحث‌های اساسی و مهم علوم سیاسی است و می‌توان نوع حکومت‌ها را با توجه به نقش و تأثیری که مردم در اداره آنها دارند، توصیف و تقسیم‌بندی کرد. از مصادیق بارز حق تعیین سرنوشت، حکومت‌هایی است که انسان‌ها با اختیار و آزادی تمام، آنها را برای خود برگزیده‌اند؛ بنابراین، مصداق بارز و مهم تعیین سرنوشت، تشکیل نوع حکومت و نیز تأثیرگذاری در روند تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌های عمومی است. در حکومت‌هایی که مردم در انتخاب نوع حکومت، حاکمان و زمامداران و کارگزاران و نیز تصمیم‌گیری‌های آنها دخالت دارند، بخشی از آزادی سیاسی تحقق می‌یابد، ولی در حکومت‌هایی که مردم در پیدایش، استمرار و تداوم و ثبات آنها نقشی ندارند، طبعاً بخش اساسی و مهم آزادی سیاسی، یعنی تعیین سرنوشت سیاسی مشاهده نمی‌شود.

در اندیشه بهشتی مردم در تمام امور حکومت سهیمند و اساساً یکی از آموزه‌های اساسی و مهم اسلام، توجه به امور دیگر مسلمانان است، حتی سکوت و عدم مشارکت در امور اجتماعی مسلمانان، عملی مذموم و ناپسند و در ردیف ترک مسلمانی ذکر شده است. بهشتی ضمن استناد به حدیث معروف رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «من أصبح و لایهتّم بأمر المسلمین، فلیس بمسلم»،^{۲۴} به احساس مسؤولیت یک مسلمان در رابطهٔ با سایر مسلمانان و انسان‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید:

اگر یک انسان، یک حزب، یک تشکیلات، یک قشر، یک ملت و یک نژاد بخواهد به سعادت برسد،

یعنی مسؤولیت‌هایی را که به عهده دارد، انجام بدهد طبق جهان‌بینی اسلام باید به آزادی، به نجات و رستگاری و فلاح همه انسان‌ها بپردازد.^{۲۵}

در این راستا غفلت نکردن از کارهای مسلمانان، از جمله وظایف مهم و اساسی هر انسان مسلمانی محسوب می‌شود. فراتر از آن، مسلمان در برابر غیر مسلمانان هم متعهد و مسؤول است و آن‌گاه که این سنت ترک شد، جامعه نیز در بیراهه نیستی گام برخواهد داشت.^{۲۶} از مصادیق بارز این مشارکت، تعیین حاکمیت و قدرت سیاسی است که نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای در امنیت جان و مال و دین افراد جامعه دارد. درباره مشارکت سیاسی، بهشتی به تجربه سال اول انقلاب اسلامی اشاره کرده، می‌گوید:

در طی یک سال اول پیروزی، موفق شده اصل نظامش را با رأی رسمی ملت مشخص کرده و قانون اساسی‌اش را به دست نمایندگان مبعوث ملت بنویسد و بعد برای کمال استحکام، با رأی مستقیم ملت به تصویب برساند [و] رئیس‌جمهورش را با رأی آزاد ملت انتخاب کند. کدام انقلاب را در دنیا سراغ دارید که سال اول توانسته باشد در جو آزادی، این کارها را انجام دهد؟^{۲۷}

نظام اسلامی در اندیشه بهشتی، نظامی متکی به آرای آزاد ملت است و نه متکی بر خشونت و زور

و سرنیزه:

آرای عمومی از نظر این‌که پشتوانه اعتبار و استحکام و قدرت یک فرد یا یک گروه اداره‌کننده است، روشی است که باید کاملاً به آن توجه شود، یعنی هیچ حکومتی در هیچ درجه‌ای نباید خود را بر مردم تحمیل کند، و به علاوه، حکومتی که از حمایت مردم برخوردار نباشد، از همکاری آنها هم برخوردار نیست و اصولاً کاری نمی‌تواند انجام بدهد و ناچار می‌شود که به زور سرنیزه خودش را سرپا نگه دارد، در نتیجه [هم] کارایی‌اش کم می‌شود و هم ظالم می‌شود.^{۲۸}

روشن است که آرای عمومی «پشتوانه قدرت و قانونیت و نفوذ تأثیر حکومت»^{۲۹} است و اگر مردم احساس کنند در چرخه قدرت جایگاهی ندارند، از همکاری با آن خودداری ورزیده و در جهت خلاف خواست حاکمان قدم بر می‌دارند و این یعنی تحلیل مشروعیت نظام سیاسی و سست شدن بنیان‌های آن؛ در حالی که کارایی حکومت بسته به این است که چقدر مردم با آن همکاری می‌کنند و از سیاست‌گذاری‌های آن حمایت به عمل می‌آورند. فقدان رابطه متقابل و منطقی میان مردم و حکومت، باعث کاهش مشروعیت و ناکارآمدی نظام می‌شود. بهشتی توجه به نظر مردم را در اداره جامعه لازم دانسته و و این کار را موجب احساس مسؤولیت بیشتر مردم می‌داند:

هر قدر ما به افراد در اداره امور عمومی بهای بیشتر و نقش بیشتر بدهیم، آنها احساس حضور

بیشتر و مسؤولیت بیشتر می‌کنند.^{۳۰}

در صورتی مردم احساس مسؤولیت می‌کنند و در برخورد با مسائل جامعه حضور بیشتری می‌یابند که احساس کنند این حضور و مسؤولیت‌شناسی آنان ارج نهاده می‌شود و در بخش‌هایی از نظام سیاسی تأثیرگذار است. در غیر این صورت شوق و ذوق حضور و مشارکت را از دست داده و به حکومت و نظام سیاسی بی‌اعتماد می‌شوند که این بی‌اعتمادی زمینه‌ساز رفتن مشروعیت و کارآمدی حکومت را فراهم می‌سازد.

در واقع، حکومت‌هایی موفقند که به رأی و نظر مردم بها داده و برای آنان در تعیین سرنوشت سیاسی‌شان حقی قائل شوند و روابط منطقی، محکم و پیوسته‌ای را با مردم داشته باشند. بدیهی است در جامعه‌ای که اکثریت مردم آن مسلمانند، خواست آنان، مطابق با آن چیزهایی است که در ضدیت و تناقض با دین اسلام نباشد:

[مردم] مصممند جامعه پاک اسلامی را بر پایه قوانین اسلام داشته باشند و نقایص موجود را بر

اساس قوانین اسلام برطرف بکنند. این خواست باید مورد احترام و عمل قرار بگیرد.^{۳۱}

تعیین سرنوشت به دست مردم و آزادی آنان در رأی دادن، انتخاب کارگزاران نظام سیاسی اسلامی و اتکای حکومت بر رأی مردم نیز از مواردی است که می‌توان خواست اصیل و قاطع مردم دانست، که در نظر و عمل بهشتی این مشی مردم‌گرایانه و مردمی بودن و مردمی ماندن را به وضوح می‌توان دید؛ به طور مثال وی آرای مردم را در اداره امور کشور بر طبق موازین اسلامی و نیز جمهوری اسلامی بسیار بنیادی و مؤثر می‌داند و معتقد است:

بر طبق موازین اسلامی و بر طبق آنچه که عنوان جمهوری اسلامی ایجاب می‌کند، آنچه در اداره

امور کشور، نقش بسیار مؤثر و بنیادی دارد، آرای مردم است ... حکومتی می‌تواند حکومت صحیح و

سالم و موفق باشد که مردمی باشد و مردم او را بپذیرند و حمایت کنند، و این همان اصلی است که

در طول انقلاب روی آن تکیه می‌شد.^{۳۲}

در نگاه آیه‌الله بهشتی، مقبولیت دولت از جانب مردم است. وی در سخنانی، مشروعیت دولت موقت را مبتنی بر انتصاب از سوی امام می‌داند که این نصب امام، مطابق و هماهنگ با مردم است و در واقع، یک حالت دو طرفه‌ای است: از سویی، مشروعیت را به امام نسبت می‌دهد و از سوی دیگر، چون مردم به امام اعتماد داشته‌اند، به نصب او با دیده احترام برخورد کرده و آن را پذیرفته‌اند:

شورای انقلاب را امام تعیین کردند. مشروعیت شورای انقلاب مستقیماً از طریق نصب امام بود. اگر

ملت به اینها اعتماد داشت، بیشتر از طریق اعتمادش به امام بود. به خصوص که آن‌ها اسمی

هم گفته نمی‌شد (روی مصالح امنیتی و مصالح دیگر) دولت موقت تشکیل شد، با پیشنهاد شورا و نصب امام. مشروعیت دولت موقت از طریق امام بود و امت این مشروعیت را داد، اما از طریق امام و امام مشروعیت را داد، اما هماهنگ با امت.^{۳۳}

همچنین درباره تعیین حاکم و رهبر نظام اسلامی سخنی دارد که مبین اعتقاد وی به مقبولیت حکومت از طریق مردم است:

امروز در این عصر غیبت امام معصوم منصوص، در این عصر، امامت دیگر تعیینی نیست، تحمیلی هم نیست، بلکه شناختنی و پذیرفتنی یا انتخابی است؛ بنابراین رابطه امت و امامت در عصر ما، یک رابطه مشخص است. دقت بفرمایید! شناختن آگاهانه و پذیرفتن، نه تعیین و تحمیل.^{۳۴}

بنابر این از آن‌جا که رهبری جامعه با شناخت و پذیرش آگاهانه و آزادانه است و نه تعیین و تحمیل؛ از این رو رابطه میان آنان نیز یک سویه و یک‌طرفه نیست، بلکه «این امامت و امت نسبت به یکدیگر مسؤول و متعهدند، با تعهد و مسؤولیت متقابل».^{۳۵}

دکتر بهشتی، درباره بهترین نوع رهبری معتقد است:

فرد یا گروه یعنی آنهایی که در رأس مخروط جامعه قرار دارند، بازگو کننده شعار و آرمان خود مردم باشند، یعنی همان چیزی که امام خمینی در این انقلاب مکرر رویش تکیه کردند و همان چیزی که رمز پیروزی انقلاب است.^{۳۶}

به اعتقاد بهشتی، در جامعه اسلامی نمی‌توان حتی رهبری را بر مردم تحمیل کرد، بلکه مردم رهبری نظام اسلامی را آگاهانه و آزادانه برمی‌گزینند. مصداق این دیدگاه را می‌توان در انقلاب اسلامی دید که مردم رهبری خود را آگاهانه و آزادانه انتخاب کردند و در شکل‌گیری و استمرار آن نقش مؤثر ایفا کردند.

آیه‌الله بهشتی که خود عضو شورای انقلاب بود، درباره رابطه این شورا با مردم و رابطه مردم با حکومت می‌گوید:

بین ملت و شورای انقلاب، یک رابطه متقابل وجود دارد و من اصلاً یک رابطه یک‌طرفه را نمی‌پسندم و می‌گویم در هر جامعه‌ای که رهبری، رابطه یک‌طرفه دارد، جامعه به رشد واقعی خودش نرسیده و بسیار عالی است که ما امامت عمومی را هم داشته باشیم، یعنی کل ملت هم در امامت سهیم است.^{۳۷}

به هر روی در اندیشه سیاسی بهشتی، انسان سازنده خود و محیط پیرامون خویش است. انسان می‌باید آزادانه تصمیم بگیرد و انتخاب کند و همواره رو به جلو حرکت نماید. در این دیدگاه، رابطه

مردم با حکومت، رابطه‌ای متقابل و احترام‌آمیز است. مردم هم در پیدایش، هم در تداوم و استمرار و هم در ثبات و هدایت حکومت نقش اساسی دارند. رهبری نظام سیاسی به دست مردم برگزیده می‌شود و همه کارگزاران و مدیران نظام نیز باید مورد رضایت مردم باشند. پشتیبانی و حمایت مردم از نظام در صورتی میسر است که آنان احساس کنند در حکومت نقش دارند و مطمئن باشند که آرا و دیدگاه‌هایشان در نزد حاکمان محترم شمرده شده و تأثیر عملی بر حکومت به جای می‌گذارد. کارایی و تداوم و نیز استمرار حکومت زمانی امکان می‌یابد که مورد حمایت مردم باشد. در غیر این صورت، باید با زور و سرنیزه و وابستگی به بیگانگان به حیات خود ادامه دهد که در این حال، از کارایی حکومت به نحو چشم‌گیری کاسته می‌شود، زیرا مردم در مقابل حکومت احساس مسؤولیت نمی‌کنند و در مسائل آن مشارکت نمی‌کنند. در اندیشه بهشتی، رابطه مردم با حکومت، دو طرفه و متقابل است. مردم می‌توانند نوع حکومت و سرنوشت سیاسی خویش را رقم بزنند و با آزادی تمام رأی داده و در حکومت تأثیرگذار باشند.

۲. حق اظهار نظر، انتقاد و نظارت

چنان که پیش از این ذکر شد، در جامعه اسلامی، یک انسان مسلمان اولاً، مسؤول و پاسخ‌گویی کارهایی است که انجام می‌دهد و ثانیاً، این انسان مسلمان در برابر سایر انسان‌ها، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، متعهد و پاسخ‌گوست. با این وصف، در جامعه و در حکومت اسلامی، همه افراد موظف به نظارت و کنترل حکومت هستند. کنترل حکومت از راه‌های گوناگون صورت می‌گیرد. امروزه یکی از مهم‌ترین کارکردهای احزاب و نهادهای مدنی، نظارت و کنترل بر ارکان حکومت و نیز نقد و ارزیابی نقاط قوت و ضعف نظام سیاسی است؛ چیزی که در نظام سیاسی اسلامی علاوه بر این که همه تشکل‌ها می‌باید چنین کارکردی را دارا باشند، فرد فرد افراد نیز موظفند با توجه به وظیفه شرعی خویش، به چنین امری مبادرت ورزند؛ همان‌طور که در تاریخ اسلام نیز می‌توان آن را مشاهده کرد.^{۳۸} بهشتی انتقاد سازنده و روشنگر را یک وظیفه می‌داند که باید انجام گیرد.^{۳۹} و در این راستا «اشخاص بتوانند مسؤولان را متوجه نقایص کار خودشان کنند و آنها با پی‌بردن به نقایص، برنامه و کارشان را اصلاح کنند».^{۴۰}

بستن باب انتقاد در یک حکومت، در واقع بستن چشم و گوش نظارتی یک نظام است. حکومت‌هایی در برنامه‌های خود موفق می‌شوند که روزه‌های نظارتی خود را دقیق و گسترده سازند و از هر ابزاری برای اصلاح برنامه‌های خود سود جویند. این ساز و کار، در نظام اسلامی جزء وظایف

تک تک افراد شمرده شده است و افراد نه تنها به عنوان یک حق، بلکه یک تکلیف باید در انجام این امر کوشا و فعال باشند:

ما را که همواره مطرح کننده اسلام راستین بوده ایم، متهم می کنند که می خواهیم در جامعه پس از انقلاب، یک نظام ارتجاعی خفقان آور برپا کنیم. همه کسانی که در فعالیتها در رابطه نزدیک و مستقیم با ما هستند، گواه می گیریم بر این حقیقت که ما همواره به رأی و اندیشه و طرز عمل دیگران کاملاً احترام گذاشته ایم و همچنان به اصل نقادی مؤمن بوده ایم و مؤمن هستیم، عمل می کردیم و عمل می کنیم.^{۴۱}

وی دانشگاه را از مراکز مهم انتقادگر نامیده و مسؤولان را موظف به حضور در آن و پاسخ گویی به انتقادات می داند:

دانشگاه باید جای آزادی باشد برای این که اینها بتوانند از مسؤولان انتقاد کنند و دانشگاه هم باید سعی کند که مسؤولان را به آن جا دعوت بکند تا این انتقادها با توضیح مسؤولان همراه باشد و چه خود اینها و چه انتقاد کنندگان بتوانند به یک جمع بندی ساده برسند.^{۴۲}

انتقاد باعث رشد و حرکت جامعه به سمت مطلوب شده و هیچ فرد، جامعه و حکومتی بی نیاز از نقادی و نظارت نیست. گشودن باب انتقاد در واقع، گشودن راه رشد و بروز و ظهور استعداد های نهفته در درون یک ملت است. بهشتی با درک این مطلب می گوید:

مگر می شود در جامعه اسلامی بگوئیم کسی انتقاد نکند؟ ... مطبوعات و سخنرانی ها و انتقادها باید سازنده و خیر خواهانه باشد، نه این که اختلاف افکنانه باشد.^{۴۳}

در سخنان بهشتی موارد فراوانی یافت می شود که وی میان انتقاد دلسوزانه و خیر خواهانه و انتقاد مغرضانه و تفرقه افکنانه جدایی افکنده است و معتقد است انتقاد سازنده و دلسوزانه از مسؤولان در تمام سطوح آزاد است، اما با رعایت دو شرط:

۱- اظهار نظر و مطالبی که درباره آنها می کنند، راست باشد. دروغ پردازی و شایعه سازی پیرامون آنها نکند، تهمت نزند، بر چسب های باطل نزند و راست بگوید؛ ۲- با زبان و بیان دلسوزانه و بی غرضانه بگوید، نه با زبان و بیان و عبارت های مغرضانه و کینه توزانه. شما درباره هر مسؤولی در هر موقعیتی که باشد، آنچه را که می دانید، می توانید بگویید. همه زنان و مردان در جمهوری اسلامی ایران اعم از مسلمان و غیر مسلمان در اظهار نظر پیرامون شخصیت و طرز کار مدیران و مسؤولان جامعه در هر درجه که باشند، آزادند، با رعایت این دو شرط که دروغ نگویند و بیانشان، بیان نصیحت و دلسوزی و ارشاد باشد.^{۴۴}

دکتر بهشتی نه تنها از انتقاد در جامعه اسلامی نمی‌هراسید و از آن دفاع می‌کرد، بلکه همواره در سخنان خویش در پی تأمین و تضمین امنیت انتقادکنندگان بود:

با صراحت این را می‌گویم، هر جا در هر گوشه ایران کسی مزاحم و متعرض کسی دیگر شود که چرا نسبت به مسؤولان کشور انتقاد یا خرده‌گیری کردی، این مزاحمت‌کننده کارش مورد تنفر ماست. از همه برادرها و خواهرهای باایمان و عاشق و شیفته انقلاب تقاضا می‌کنم، جو پاک و مطهر جمهوری اسلامی را با این گونه موضع‌گیری‌های مخالف با خواست اسلام آلوده نسازید و نگذارید کسی بتواند در داخل ایران و در خارج ایران بگوید ای بابا! در این رژیم هم اختناق هست، نخیر آقا! در این رژیم در رابطه با انتقاد صریح و روشن از مسؤولان هیچ اختناقی نیست.^{۴۵}

وی، انتقاد را همان امر به معروف و نهی از منکر می‌داند و برای تضمین امنیت انتقادکنندگان می‌گوید:

من اعلام می‌کنم، هر کس به هر عنوان بخواهد جلو انتقاد سازنده، یعنی همان امر به معروف و نهی از منکر عمومی اسلامی را در این پدیده جمهوری اسلامی بگیرد، از راه اسلام منحرف است و به عنوان مسلمان از او بیزارم.^{۴۶}

به هر روی با توجه به آنچه گذشت، در اندیشه بهشتی، رابطه متقابلی میان مردم و حاکمیت برقرار است. مردم در برابر حکومت احساس مسؤولیت می‌کنند و بر طبق وظیفه شرعی خویش در حکومت مشارکت جسته و در مورد مسائل روزمره و جامعه و حکومت خویش حساسیت دارند و در آنها تأثیرگذارند. باب انتقاد و خیرخواهی به حاکمان باید باز باشد تا مردم در هر گوشه‌ای که نارسایی‌هایی مشاهده کردند، با طیب خاطر و امنیت لازم آن را مطرح سازند. لازمه وجود نقادی در جامعه، تضمین امنیت برای همه آنهاست که دست به انتقاد می‌زنند و نا به سامانی‌ها را مطرح می‌کنند. بنابراین منتقدان در فضایی آرام و به دور از دروغ و پرهیز از توطئه و شایعه‌پراکنی می‌توانند عملکرد مسؤولان را نقد و ارزیابی کرده و واقعیت‌های اجتماع را به اطلاع آنها برسانند و راه‌های خروج از مشکلات و مسائل پیش روی آنان را یادآور شوند:

برای همه مردم که صاحب هرگونه عقیده‌ای باشند، مسلمان و کافر، عادل و فاسق، شهری و روستایی، ارتشی و غیر ارتشی، اداری و غیر اداری، روحانی و غیر روحانی، زن و مرد، کوچک و بزرگ، باسواد و بی‌سواد، انتقاد و خرده‌گیری دلسوزانه، راست‌گویانه از مسؤولان اداره کشور، از خرد و بزرگ برای همه آزاد است. شما مردم ایران مطمئن باشید که ما احدی را به دلیل انتقاد از خودمان یا انتقاد از دست‌اندرکاران دیگر جمهوری اسلامی به هیچ عنوان نمی‌گذاریم کسی تعقیب کند، تهدید

کند. ۴۷

بازخواست از کارگزاران نظام سیاسی و نیز پاسخگو بودن آنان به مردم، باعث پیوند بیشتر میان مردم و دولت می‌شود. ۴۸ مردم باید از مسائلی که به زندگی سیاسی و اجتماعی آنان مربوط است مطلع شوند و در صورت اشتباه کارگزاران نظام، به آنان رأی ندهند و یا حتی از آنان بخواهند از مسؤلیت خود کناره‌گیری کنند. پذیرش انتقاد و وجود ساز و کارهای نظارتی، رضایت هرچه بیشتر مردم از نظام سیاسی را به همراه داشته و مردم احساس تعلق خاطر بیشتری به نظام سیاسی پیدا می‌کنند، زیرا می‌توانند از آن انتقاد و بر آن نظارت کنند.

۳. آزادی احزاب و گروه‌های سیاسی

معنای حزب «در مفهوم عام، گردهمایی مردمی است که دربارهٔ برخی مسائل نظرات مشترک دارند و می‌خواهند برای دست یافتن به هدف‌های مشترک، با هم کار کنند». ۴۹ گردهم آمدن، سازمان یافتن و سازمان پذیرفتن و اعتماد داشتن افراد به یکدیگر از جمله ارکان حزب در نظر بهشتی است؛ البته سمت و سو و مبنای اعتقادی و دینی افرادی که در کنار هم گرد آمده‌اند و قصد ادارهٔ جامعه بر پایهٔ حاکمیت اسلام را دارند نیز از عناصری است که وجه تمایز تعریف بهشتی با تعریف‌های مشابه است. وی در تعریف حزب در نظام اسلامی می‌گوید:

حزب در نظام اسلامی، یعنی گردهم آمدن و سازمان یافتن و سازمان پذیرفتن افرادی که همدیگر را می‌شناسند و به همدیگر اعتماد دارند، به اسلام معتقد هستند به عنوان یک دین و یک نظام اجتماعی و اقتصادی و معنوی، و می‌خواهند بر پایهٔ حاکمیت اسلام، جامعهٔ اسلامی را اداره کنند یا در اداره آن جامعه اسلامی سهیم گردند. ۵۰

در اندیشه بهشتی، ویژگی دیگری که احزاب در جامعه اسلامی دارند، عدم انحصار طلبی است، زیرا انحصار طلبی در یک حزب به معنای کنار گذاشتن دیگر افراد و شخصیت‌هایی است که از صلاحیت‌های لازم برای ادارهٔ جامعه برخوردارند، ولی وجود حزب و قدرت یافتن حزب به آنان زمینهٔ بروز و ظهور و خدمت به مردم را نمی‌دهد:

مهم این است که باید حزب انحصار طلب نباشد، یعنی این عقیده را نداشته باشد که فقط ما خوبیم و آنها که در خارج از تشکیلات هستند، خوب نیستند، به درد بخور نیستند. باید هر کجا انسان مؤمن و دارای ارزش‌های تشکیلاتی را شناسایی کردند، بگویند او هم می‌تواند مثل ما باشد و منشأ تصمیم باشد و منشأ خیر و منشأ ثمر باشد. اگر یک جامعه‌ای بدین صورت چند حزبی شد، من فکر می‌کنم که دیگر اشکالی پیش نمی‌آید، برای این‌که از مجموع این احزاب، یک جبهه متحد به وجود

می‌آید که می‌تواند کار بکند و مرکزیت هم می‌تواند به وجود بیاورد.^{۵۱}

بنابراین ملاک خدمت به مردم است و در هر کجا که عنصری دلسوز و خدمت‌گزار یافت شود، باید از ظرفیت و نیروی آن استفاده شود. آیه‌الله بهشتی در جایی دیگر، تشکل‌ها را به دو تشکل شیطانی و الهی تقسیم می‌کند و معتقد است تشکلی که انحصار طلب باشد، شیطانی است:

تشکل انحصار طلب و انحصار اندیش از جانب هر فرد و هر گروه و هر جمع باشد، شیطانی از آب در می‌آید. معنای طاغوت همین است که طاغوت می‌گوید «من!» غیر از من، هیچ چیز! آن وقت در برابر حق، در برابر خلق، کارش به طغیان کشیده می‌شود، سرکش می‌شود.^{۵۲}

به عقیده بهشتی تشکل باید الهی باشد و تشکل الهی را چنین می‌شناساند:

نیروهای مؤمن به خدا، نیروهای مؤمن به ارزش‌های عالی الهی و انسانی، بگویند ما متشکل می‌شویم تا در حد توانمان از این ارزش‌ها دفاع کنیم و صاحبان این ارزش‌ها در نظر ما محترم و معتبرند؛ هر جا که باشند، خواه داخل تشکیلات ما باشند، خواه خارج تشکیلات ما. این می‌شود تشکل الهی.^{۵۳}

آیه‌الله بهشتی از جمله اندیشمندانی است که بر نظم و تشکیلات تأکید فراوانی کرده است. وی سابقه تلاش خود را در برپایی یک تشکل و حزب اسلامی به سال‌های ۱۳۳۲ باز می‌گرداند و در این باره می‌گوید:

خود من از سال‌ها پیش در فکر ایجاد یک حزب و جمعیت سیاسی اسلامی بودم، به خصوص پس از سال ۳۲ و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و تجربه‌ای که از نهضت ملی ایران در سال‌های ۲۹ تا ۳۲ به دست آوردم، سخت به این معنا معتقد بودم که باید نیروهای ما به شکل یک تشکیلات سیاسی فعال در بیایند.^{۵۴}

از همین روست که وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در اولین فرصت و با همکاری عده‌ای حزب جمهوری اسلامی را بنیان نهاد.

بهشتی بر این باور بود که فعالیت تمامی احزابی که چارچوب قانون اساسی را رعایت کنند، در نظام جمهوری اسلامی ایران آزاد است:^{۵۵} «گروه‌های سیاسی که این مواضع مشخص در قانون اساسی و قوانین موجود را که پس از انقلاب تصویب شده، رعایت بکنند، آزادی و فعالیتشان و افرادشان محترم خواهند بود و هست»^{۵۶} بنابراین تنها مبنای معتبری که برای فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی مطرح است، قانون اساسی و سایر قوانین موجود کشور است.

به اعتقاد بهشتی، همچنین در نظام جمهوری اسلامی تعدد احزاب جایز است و وی شایعه و ابهام

ممنوعیت تعدد احزاب را از اذهان می‌زداید و صریحاً اعلام می‌کند: «تعدد احزاب ممنوع نخواهد شد و شگفت است که چنین شایعه بی‌اساسی شیوع پیدا کرده! زیرا اصولاً در یک جامعه اسلامی، تعدد احزاب جایز است [و] «احزاب و جمعیت‌ها در رشد فرهنگ سیاسی جامعه تأثیر دارد».^{۵۷}

دکتر بهشتی در ضمن یک سخنرانی، به بیان رابطه نظام جمهوری اسلامی با احزاب و جمعیت‌های سیاسی - اجتماعی و گروه‌های سیاسی می‌پردازد. در این سخنرانی، بهشتی گروه‌ها و تشکل‌ها را به شش قسم تقسیم کرده و میزان آزادی هر یک از این گروه‌ها را بیان می‌کند؛ این گروه‌ها عبارتند از:

گروه نخست: احزاب و جمعیت‌های سیاسی که مسلمان و معتقد به انقلاب اسلامی، معتقد به فقاقت و نقش فقیه ولی امر در جمهوری اسلامی به عنوان یک اصل و معتقد به قانون اساسی جمهوری اسلامی هستند. این گونه احزاب و جمعیت‌ها در نظر بهشتی کاملاً آزادند و هیچ‌گونه منعی برای فعالیت آنها در چارچوب قانون وجود ندارد.

گروه دوم: احزاب و جمعیت‌هایی که اسلام را به عنوان یک مکتب و یک نظام باور دارند، ولی در برخی مسائل، تفکرشان مورد پذیرش گروه اول نبوده و با آنها تفاوت دارند، زیرا اندیشه اسلامی آنها با التقاط در آمیخته است، به طوری که فقاقت ولی امر گروه اول را قبول ندارد؛ اما این گروه‌ها با جمهوری اسلامی سر جنگ و ستیز ندارند و در بحث‌ها و گفت‌وگوها معتقد به آزاد اندیشی هستند. چنین احزاب و گروه‌هایی نیز در جمهوری اسلامی کاملاً آزادند، چه در سخنرانی، چه در نشر مطبوعات، چه در برگزاری جلسات بحث و گفت‌وگو و

گروه سوم: احزاب و جمعیت‌هایی که اسلام را یک نظام نمی‌دانند و ملی‌گرا و معتقد به ایران مستقل و آزاد هستند و با اسلام هم سر جنگ ندارند. می‌گویند جمهوری دموکراتیک بهتر بود. گروه سوم نیز در این که حزب، سازمان یا نشریه داشته باشند، آزاد هستند. شرط فعالیت این گروه نیز این است که در چارچوب قانون فعالیت کرده و از دایره قانون تجاوز نکنند. در نشریات خود دروغ نگویند، تهمت نزنند و شایعه سازی نکنند.

گروه چهارم: احزاب و جمعیت‌هایی که ایدئولوژی شان ضد اسلام است. اسلام را قبول ندارند و مشغول مبارزه فرهنگی با اسلام هستند؛ اما با جمهوری اسلامی مبارزه سیاسی و درگیرهای توطئه‌آمیز ندارند. تنها در صدد مبارزه فرهنگی با اسلام و جمهوری اسلامی هستند. اعتقادانشان الحادی و ضد اسلام است. این گروه نیز در چارچوب قانون آزادند و می‌توانند فعالیت کنند و کسی مزاحم آنها نخواهد شد.

گروه پنجم: احزاب و جمعیت‌هایی که بر ضد جمهوری اسلامی مشغول توطئه هستند؛ اما توطئه آنها به حد قیام مسلحانه نمی‌رسد.

گروه ششم: احزاب و جمعیت‌هایی که مشی مسلحانه علیه جمهوری اسلامی را در پیش گرفته‌اند. به عقیده بهشتی دو گروه اخیر نه تنها آزاد نیستند، بلکه غیرقانونی بوده و دستگاه قضایی و انتظامی می‌باید با آنها با قاطعیت برخورد کند؛^{۵۸} بنابراین در اندیشه دکتر بهشتی، از گروه‌های شش‌گانه فوق، چهارگروه اول با رعایت معیارهای مربوط به آزادی بیان و آزادی اندیشه آزاد بوده و حق فعالیت دارند؛ اما دو گروه پنجم و ششم که به دنبال توطئه، چه مسلحانه و چه غیر مسلحانه، علیه جمهوری اسلامی هستند و قصد براندازی نظام را دارند، حق فعالیت نداشته و دستگاه‌های مسؤول موظفند با آنان برخورد کنند. بهشتی بر این باور است که احزاب توطئه‌گر نه تنها کمکی به رشد جامعه نمی‌کنند، بلکه خود از عوامل ضد رشد و پویایی جامعه هستند که باید جلو فعالیت آنها گرفته شود:

احزاب و جمعیت‌های توطئه‌گر را انقلاب اسلامی ایران هرگز نمی‌تواند آزاد بگذارد و اسلام هم آزاد نمی‌گذارد و نه تنها این‌ها را کمک به رشد نمی‌داند، بلکه از عوامل ضد رشد می‌داند، و این نوع آزادی را ارزش نمی‌داند، بلکه این آزادی، ضداً ارزش و بی‌بند و باری است.^{۵۹}

پی‌نوشت‌ها

۱. سید محمد حسینی بهشتی، بررسی و تحلیلی از جهاد، عدالت، لیبرالیسم، امامت (مجموعه سخنرانی‌ها) - (تهران: ستاد برگزاری مراسم هفتم تیر، بی‌تا) ص ۱۱.
۲. امیررضا ستوده و حمیدرضا سید ناصری (گردآوری)، رابطه دین و آزادی (تهران: ذکر، چاپ اول، ۱۳۷۸) ص ۸۷.
۳. همان، ص ۸۷.
۴. بقره (۲) آیه ۲۵۶: «در کار دین اکره روا نیست، چرا که راه از بیراهه به روشنی آشکار شده است».
۵. همان، آیه ۲۸۶: «هر کس هر چه نیکی کند، به سود او، و هر چه بدی کند، به زیان اوست».
۶. امیررضا ستوده، پیشین، ص ۸۷.
۷. جلال‌الدین فارسی، فرهنگ واژه‌های انقلاب اسلامی (تهران: بنیاد فرهنگی امام رضا علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۷۴) ص ۵۷.
۸. همان، ص ۵۶.
۹. همان.
۱۰. همان.
۱۱. بهشتی، اسطوره‌ای برج‌آودانه تاریخ (راست قامتان جاودانه تاریخ اسلام)، دفتر سوم ([تهران]: واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱) ص ۱۱۸۳.
۱۲. همان، ص ۱۱۸۳.
۱۳. همان، ص ۱۱۸۴.
۱۴. جلال‌الدین فارسی، پیشین، ص ۵۶.
۱۵. همان، ص ۵۷.
۱۶. همان، ص ۵۸.
۱۷. همان.
۱۸. همان.

۱۹. همان، ص ۵۷.
۲۰. همان.
۲۱. همان.
۲۲. همان، ص ۵۸.
۲۳. همان، ص ۵۸، ۵۹.
۲۴. هر کس که صبح سر از خواب نوشین بردارد و در اندیشه همه مسلمانان نباشد، آن فرد مسلمان نیست. «محمدباقر مجلسی، بحارالانوار (بیروت: مؤسسة الاوفاء، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م) ج ۷۱، ص ۳۳۶، ۳۳۸ و ۳۳۹».
۲۵. بهشتی، اسطوره‌ای بر جاودانه تاریخ، دفتر سوم، ص ۱۰۶۷.
۲۶. سخنرانی‌های شهید مظلوم آیه‌الله بهشتی (تهران: سیدجمال، بی تا) ص ۱۱۴.
۲۷. سید محمد حسین بهشتی، بررسی و تحلیلی از جهاد، عدالت، لیبرالیسم، امامت، ص ۱۴ و ۱۵.
۲۸. صورت مشروح مذاکرات مجلس نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۴) ج ۱، ص ۳۳۱.
۲۹. همان، ص ۳۲۷.
۳۰. همان، ص ۳۶۰.
۳۱. بهشتی، سید مظلوم امت (راست قامتان جاودانه تاریخ اسلام)، دفتر دوم ([تهران:] واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱) ص ۵۹۸.
۳۲. صورت مشروح مذاکرات مجلس نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، ص ۴۰۰.
۳۳. او به تنهایی امت بود (راست قامتان جاودانه تاریخ اسلام)، دفتر نخست ([تهران:] واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱) ص ۳۹۵.
۳۴. سید محمد حسین بهشتی، مبانی نظری قانون اساسی (مجموعه سخنرانی‌ها) - (تهران: بقیه، چاپ اول، ۱۳۷۷) ص ۱۷.
۳۵. همان، ص ۱۷ و ۱۸.
۳۶. صورت مشروح مذاکرات مجلس نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۳، ص ۱۴۸۱.
۳۷. بهشتی، اسطوره‌ای بر جاودانه تاریخ، دفتر سوم، ص ۱۰۳۶.
۳۸. در صدر اسلام وقتی خلیفه دوم در سخنرانی خود مردم را به جهاد دعوت می‌کرد، در پاسخ می‌گفتند: گوش نخواهیم داد و اطاعت نخواهیم کرد، مادامی که توضیح دهید که چگونه در تقسیم پارچه از بیت‌المال، برای خود سهم بیشتری منظور کردید، به گونه‌ای که پیراهن شما بلندتر از دیگران است! خلیفه دوم، فرزند خود عبدالله

را طلب کرد و وی برای مردم چنین توضیح داد: چون سهم پدرم به اندازه یک پیراهن نبود، من سهم خود را به پدرم دادم تا بتواند از مجموع دو سهم، چنین پیراهنی تهیه کند. با این توضیح مردم قانع شدند. یا وقتی که خلیفه دوم در آغاز خلافت، بر فراز منبر نشست و خطبه مفصلی خواند و گفت: اگر من از صراط حق و عدالت کج شدم، شما مرا راست کنید. یکی از افراد عادی مسلمانان، دست به شمشیر برد و فریاد زد: اگر تو راست نشدی، با شمشیر کج، مستقیم می‌سازیم. «به نقل از: محمدحسین نائینی، تنبیه‌الامة و تنزیه‌الملمة (تهران: شرکت سهامی انتشار، بی‌تا) ص ۱۶ و ۱۷.

۳۹. بهشتی، سید مظلوم امت، دفتر دوم، ص ۵۳۵.
۴۰. بهشتی، اسطوره‌ای بر جاودانه تاریخ، دفتر سوم، ص ۸۵۱.
۴۱. او به تنهایی یک ملت بود، دفتر نخست، ص ۲۲۲.
۴۲. بهشتی اسطوره‌ای بر جاودانه تاریخ، دفتر سوم، ص ۱۰۴۴.
۴۳. همان، ص ۸۵۱.
۴۴. او به تنهایی یک ملت بود، دفتر نخست، ص ۲۶۰ و ۲۶۱.
۴۵. همان، ص ۴۲۱.
۴۶. همان، ص ۲۶۲.
۴۷. او به تنهایی یک ملت بود، دفتر نخست، ص ۴۲۰.
۴۸. در مورد فقدان انتقاد در هر حکومتی، معایب ذیل دامن‌گیر آن حکومت خواهد شد:
- ۱- به مرور عیب‌ها انباشته می‌گردد؛ ۲- زمینه دیکتاتوری فراهم می‌گردد؛ ۳- شکاف بین مردم و حاکم ایجاد می‌شود؛ ۴- مردم اعتماد خود را به رسانه‌های حامی حکومت از دست می‌دهند و در نتیجه به رسانه‌های بیگانه رو می‌آورند؛ ۵- شایعه‌ها به سرعت بخش شده و مورد قبول قرار می‌گیرند؛ ۶- زمینه انفجار و شورش فراهم گشته و در نتیجه حکومت ساقط خواهد شد. «به نقل از: عیسی ولایی، مبانی سیاست در اسلام (تهران: سازمان چاپ انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷) ص ۳۵۳ و ۳۵۴.
۴۹. عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست (تهران، نشرنی، چاپ دوم، ۱۳۷۵) ص ۳۴۳.
۵۰. بهشتی سید مظلوم امت، دفتر دوم، ص ۶۵۰.
۵۱. همان، ص ۶۵۱.
۵۲. او به تنهایی یک ملت بود، دفتر نخست، ص ۳۵۶.
۵۳. همان.
۵۴. او به تنهایی یک ملت بود، دفتر نخست، ص ۴۵۰ و ۴۵۱. برای مطالعه نبوغ تشکیلاتی آیه‌الله بهشتی

ر.ک: سیدحسین شفیعی دارابی، «بهشتی، آئینه تمام‌نمای تشکیلات مکتبی»، بررسی مبانی فکری آیه‌الله شهید دکتر بهشتی (گزیده گفتارها و نوشتارهای سمینار تبیین اندیشه‌های آیه‌الله دکتر بهشتی) - (تهران: بقعه، چاپ اول، ۱۳۷۲) ص ۱۵۹-۱۶۲.

۵۵. بهشتی سید مظلوم امت، دفتر دوم، ص ۵۵۴.

۵۶. همان، ص ۵۴۲.

۵۷. بهشتی، اسطوره‌ای بر جاودانه تاریخ، دفتر سوم، ص ۱۱۷۹.

۵۸. او به تنهایی یک امت بود، دفتر نخست، ص ۴۲۳-۴۲۶. در جایی دیگر، دکتر بهشتی افراد جامعه را به سه گروه تقسیم می‌کند: گروه اول سراپا مؤمن به خط انقلاب و رهبری آن می‌باشد؛ گروه دیگر، با انقلاب و رهبری آن موافقت ندارد، ولی خصومت هم ندارد، و گروه سوم، گروهی است که به هر دلیل علیه انقلاب خصومت و توطئه می‌کند و دشمنی دارد. با گروه سوم باید قاطعانه و با قهر انقلابی برخورد کرد؛ البته در آغاز به آنها نصیحت می‌کنیم و از آنها می‌خواهیم تا در ارزیابی درباره انقلاب و رهبری‌اش تجدید نظر کنند. «بهشتی، سید مظلوم امت، دفتر دوم، ص ۸۱۹».

۵۹. بهشتی، اسطوره‌ای بر جاودانه تاریخ، دفتر سوم، ص ۹۴۸.